

اهمیت ژئوپولیتیک مناطق کردنشین ایران در قرون نهم و دهم هجری

یووسف ته‌کین

جامعة دوکوز ایلول- قسم التاريخ والفضنن الإسلامية/ الجمهورية التركية

سلیمه افراسیابی

قسم تاریخ ایران- دانشگاه الزهراء(س)/ جمهوری اسلامی ایران

چکیده:

کردها از جمله اقوام مطرح در ایران هستند که در صحنه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی تاثیرگذار هستند. این اقوام با درگیریهای سیاسی داخلی و گاهی نبود یا عدم توجه حکومت مرکزی قدرت سیاسی می یافتند و حکومتهای کوچک محلی را تشکیل دادند. با هجوم اقوام مغول و از بین رفتن حکومت مرکزی در ایران اقوام کرد قدرت بیشتری یافتند. از آنجا که در غرب ایران ساکن و هم مرز با سرزمینهای همسایه ایران هستند، از این رو درگیر تعاملات و نزاعها میشوند. با این وجود این قدرت‌گیری حکومتهای کرد در غرب ایران چه نفعی برای ایران در قرن نهم و دهم هجری داشت؟ ژئوپولیتیک مناطق کرد نشین چه اهمیتی برای ایران داشت؟ این مقاله بر آن است تا ژئوپولیتیک مناطق کردنشین را مورد بررسی قرار دهد تا از رهیافت این بعد جغرافیای تاریخی تاثیر موقعیت‌های جغرافیایی و همچنین تصمیم‌گیری‌های سیاسی در پیدایش و تکوین فضای جغرافیایی مناطق کردنشین را مورد ارزیابی قرار دهد. این مقاله جهت آگاهی از سیر تحولات ژئوپولیتیک تاریخی مناطق کرد نشین، با بهره‌گیری از متون تاریخی و منابع جغرافیایی به عنوان مهم‌ترین ابزارهای تحقیق، سعی در تبیین زوایای مختلف آن با روش تحلیل تاریخی دارد.

کلید واژه: ژئوپولیتیک، مناطق کردنشین، تیموریان، آق قویونلو، قره قویونلو،

مقدمه:

مناطق کردنشین ایران اکثراً در سرزمینی کوهستانی و صعب‌العبور است که این موقعیت خاص جغرافیایی، همواره مانعی ارتباطی برای این سرزمین بوده است. در این منطقه، هر قدر از جنوب و شرق به سمت شمال و غرب پیش برویم بر ارتفاع کوهها افزوده می‌شود و این مسئله خود، بر راههای مواصلاتی و حتی بر سیر مکانی تحولات تاریخی این منطقه تاثیر گذاشته است. بنابراین توجه به جغرافیای تاریخی کردستان نه تنها مسئله‌ای مهم در

جغرافیا است بلکه از این جهت نیز که جغرافیای تاریخی سرزمینی، با این اهمیت راهبردی را بررسی می‌کند دارای اهمیت فراوانی است. شکل‌گیری حکومت‌ها مستلزم عواملی است که مکان و جغرافیا از جمله آن‌ها است. جغرافیا عامل اصلی نیست اما در پیشبرد اهداف سرنوشت ساز به ویژه در بدو شکل‌گیری و استقرار یک حکومت موثر است. شناخت مراتع، دشت‌ها و رودخانه برای دام و کشاورزی، ارزیابی موقعیت دشمن، دژها و قلعه‌ها و راه‌های مواصلاتی از مواردی بودند که همواره در طول تاریخ مورد توجه قبایل و حکومت‌ها بود. کردها مجموعه قبایلی پراکنده در غرب ایران بودن که بسیاری از آنها بیلاق و قشلاق داشتند البته ایالت کردستان بیشتر اقوام کرد در آنجا ساکن بودن ولی تعدادی در ایالت آذربایجان، عراق عجم و عرب پراکنده بودند. از این‌رو در این مقاله نگارندگان از کلمه مناطق کُردنشین استفاده کرده‌اند. کتاب و مقالات زیادی در مورد اقوام کرد در تاریخ ایران نوشته شده است از جمله پژوهشی درباره جایگاه کُردهای جزیره و دیاربکر در حکومت آق‌قویونلو نوشته یزدان فرخی و آرش امین‌پور (1398)، مناسبات قبایل کرد با اتحادیه نظامی قراقوینلو نوشته یزدان فرخی و آرش امین‌پور (1394)، اما تاکنون مقاله‌ای در مورد اهمیت ژئوپولیتیک مناطق کردنشین ایران در قرن نهم و دهم هجری نگاشته نشده است.

ژئوپولیتیک که از دو واژه ژئو به معنای زمین و پولیتیک به معنای سیاسی تشکیل شده است (عزتی، 1371: 49) علمی است که به مطالعه تأثیر عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت می‌پردازد (مجتهدزاده، 1379: 23). از دیدگاه تاریخی، تردیدی نیست که گرایش‌های ژئوپولیتیک از هنگامی آغاز گردید که قدرتهای بزرگ با گرایش‌های جهانی پدیدار آمد (مجتهدزاده، 1381: 123). البته لازم به ذکر است که در طول تاریخ مواردی فارغ از پشتوانه فکری قاعده‌مند با علم امروزی است چنانچه در بسیاری موارد پایتخت آنجا شکل می‌گرفت که مأمن اصلی قبیله بود و از موقعیتیابی همه‌جانبه امروزی استفاده نمی‌شد و مجبور می‌شدند پایتخت را عوض کنند که می‌توان به جا به جایی پایتخت حکومت صفویان اشاره داشت.

سرزمین ایران به جهت برخورداری از موقعیتهای ژئوپولیتیکی و همچنین با سابقه تمدنی و فرهنگی چند هزار ساله، همواره در مسیر تاریخ بوده است چراکه اساساً ژئوپولیتیک و شیوه‌های استراتژیک از عوامل تحولات تاریخی هستند (بای، 7، 1388).

ژئوپولیتیک در مفهوم تاریخی و سنتی آن به معنای تقابل تاریخی قدرتها در کنترل و مالکیت سرزمین‌هاست که در آن نیروی سیاسی هر طرف در منازعه برای رسیدن به اهداف خود از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند. بنابراین موضوع ژئوپولیتیک تاریخی، مطالعه تأثیر مکان بر سرنوشت تاریخ و تمدن است که گفتمان آن براساس روش-

های نوین پژوهشی همان رویکرد ژئوهیستوریک (جغرافیای تاریخی) بر نظام‌های سیاسی تاریخی است (همان، 1388: 11). اما برجستگی جغرافیا در جغرافیای تاریخی عوامل تاریخی را کمرنگ و گاهاً نادیده می‌گیرد و نتیجه جغرافیای تاریخی که تعامل جغرافیا و تاریخ باید باشد را از بین می‌برد و جغرافیا، عامل پیش بینی شده در حوادث تاریخی به عنوان امری مسلم حاکم خواهد شد و اینگونه پیوند جغرافیا و تاریخ از بین می‌رود.

از دید نگارندگان محصول جغرافیای تاریخی تعامل بین انسان و مکان است به گونه ای که انسان بر مکان و مکان بر انسان اثرگذار باشد. رخداد تاریخی ایجاد و تطور جغرافیایی حاصل شود و پویایی جغرافیا و تاریخ باید در آن محسوس باشد. حال با چنین رویکردی به ژئوپولیتیک مناطق کردنشین توجه شده است در این معنا نتیجه‌ی پیوند زمان، مکان و انسان تاریخ حوادث سیاسی است.

این مقاله با بهره‌گیری از منابع و پژوهشها ابتدا سعی در تبیین جغرافیای تاریخی و ژئوپولیتیک مناطق کردنشین ایران دارد سپس به حیات سیاسی کردها در دوره تیموری و ترکمانان می‌پردازد و در آخر به تقابل ژئوپولیتیک و قدرت در مناطق کردنشین می‌پردازد.

1- حکومت‌های سیاسی ایران در دو قرن 15 و 16 / از سال 779 م.ق تا 978 م.ق؛

سقوط دولت ایلخانان، ایران را وارد دوره‌ای از بی ثباتی و پراکندگی سیاسی نمود. در پی مرگ ابوسعید ایلخان در سال ۷۳۶ ه.ق. نیروهای متعددی به رقابت بر سر کسب قدرت و تصاحب میراث ایلخانان پرداختند. در نتیجه، کشور ایران میان چندین دولت محلی تقسیم شد؛ وضعیتی که بیش از نیم قرن و تا پایان قرن هشتم/ سالهای اولیه قرن ۱۵ ادامه یافت. از حکومت‌های محلی که بسیار قدرت گرفتند کردها بودند. کردها نیز که از قدیم‌الایام در غرب فلات ایران زندگی می‌کردند، در قالب امیرنشین‌های لرستان، کرمانشاه (گوران)، اردلان، مَکری، بابان، سوران، بدلیس، حکاری و ... خود را مجدداً سازماندهی کردند. در این میان هجوم ترکمن‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو و جنگ‌های جانشینی آنان که عمدتاً مناطق کردنشین را در بر میگرفت، منجر به کوچ اجباری بعضی ایلات به مناطقی دیگر می‌شد. از طرف دیگر ایلات کُرد نیز از مناقشات داخلی ترکمنان استفاده کردند و شروع به بازپس‌گیری مناطقی کردند که قبلاً به تصرف ایلات مغول و تُرک در آمده بود.

2- پیشینه جغرافیای تاریخی ایالت کردستان در قرون اسلامی تا قرن 15 میلادی

در قرون نخستین اسلامی کردستان از مناطق شناخته شده بود و زیر مجموعه ایالت‌های دیگر قرار داشت. کردستانات در حوزه ایالت جبال که خود ناحیه وسیع‌تری را شامل می‌شد، قرار گرفت. مورخان از ایالت جبال با عنوان کوهستان و عراق عجم نیز یاد کرده اند. ایالت جبال از نقطه نظر تقسیمات اداری و سیاسی شامل بخش هایی از استان کردستان

«کرمانشاه، همدان، مرکزی، اصفهان و تهران است. ابن حوقل در صوره الارض از کردستان با عنوان جبال یاد کرده و شهرهای کرج ابودولف، بروجرد، نهاوند، شهرزور، حلوان، قزوین و چند شهر دیگر را در زیر مجموعه قلمرو آن ذکر کرده است علاوه بر این در توصیف منطقه ارمنیه، آذربایجان و اران اشنویه به عنوان يك شهر کردنشین یاد شده است (ابن حوقل، ۱۳۴: 101) یعقوبی نیز در البلدان همانند ابن حوقل از کردستان با عنوان استان جبل یا عراق عجم یاد کرده و از جمله شهرهای آن دینور، نهاوند، حلوان و چند شهر دیگر را نام می برد (یعقوبی، بی تا: ۴۳). جیهانی در اشکال العالم از کردستان با عنوان کوهستان و اقلیم چهاردهم یاد کرده و از شهرهای آن بروجرد، نهاوند، سیمره، همدان، قم و کاشان نام می برد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷۲). مقدسی در تعبیری مشابه از این منطقه با عنوان کوهستان یاد کرده و به ذکر برخی شهرهای آن پرداخته است (مقدسی، ۱۳۶۴: ۶۷). اصطخری در مسالك و ممالك با عنوان دیار کوهستان یا جبال از کردستان یاد کرده است و حدود جغرافیایی آن را شرح میدهد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۶)

۳- جغرافیای تاریخی مناطق کردنشین در ایران قرن ۱۵ و ۱۶

اگرچه در عصر بعضی از حکومت‌های مستقل ایرانی تقسیم بندی فوق دستخوش تغییراتی آن هم به صورت جزئی شد اما کلیت این تقسیم بندی بیشتر بدان دلیل که کردستان و نواحی تابعه آن در این اعصار در حوضه قدرت خلیفه و بغداد بودند تا اواسط دوره سلجوقیان استوار ماند. از اواسط حکومت سلجوقیان و در عصر سلطان سنجر کردستان طی يك تقسیم بندی جدید به عنوان ایالت کردستان مستقل شد. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۰) گزارش حمدالله مستوفی جغرافی نگار مشهور قرن ۵۸۰ ق / ۱۵ میلادی در نزهة القلوب، کردستان بخشی از ایالت جبال و مرکز آن شهر بهار و تعداد ولایت آن ۱۶ مورد است.

کردهای صحرانشین بسیار بودند و در مناطق غربی ایران پراکنده بودند در قرن ۸ در نهاوند در سه ناحیه ملایر، اسفیدهان و جهوق کردهای صحرانشین بسیار بودند و سالیانه ۱۲ هزار گوسفند مقرر داشتند (همان: ۸۳). در شهر سلماس (همان: ۹۷) اقوام کُرد وجود دارد و بسیاری از اقوام کرد که به صورت پراکنده در شهر و مناطق ایران ساکن بودند یا بیلاق و قشلاق داشتند.

نخسین منابع محلی که کردستان را نه از نقطه نظر اداری و سیاسی بلکه با تکیه بر عنصر نژاد و کرد بودن و بر اساس میزان و چگونگی پراکندگی کردها تعریف کرده اند. شرف نامه بدلیسی به عنوان نخستین تاریخ محلی که به توصیف جغرافیای منطقه کردستان و تشریح ویژگیهای تاریخی و اجتماعی جامعه کُرد پرداخته حدود این سرزمین را از يك سو تا خلیج فارس و استان فارس و از دیگر سو تا ارمنستان موصل و دیاربکر و از سوی دیگر تا عراق عجم و آذربایجان می داند. وی در تقسیم بندی خود ایالت و

جمعیت های لر را نیز شاخه ای از کردها به شمار آورده و بر همین مبنا سرزمین اکراد را سکونت لرها را نیز جزء مناطق کردنشین محسوب کرده است (بدلیسی، ۱۳۶۴: 23).

به گزارش قلشندی کردها در قرن هشتم در دره ها و کوههای جبل که از همدان آغاز می شود و به سلیستی ختم می شود یعنی در کردستان و نواحی مختلف آذربایجان و بین النهرین در ایالت دیاربکر، موصل، اربل، میافارقین، موش و غیره پراکنده بودند (القلشندی، 1380: 184-185). البته باید توجه داشت که بسیاری از از کردها عشایر بودند و نمی توان مکان جغرافیایی دقیقی برای سکونت آنها در نظر گرفت ولی همه در غرب ایران بیلاق و قشلاق داشتند.

۴- حیات سیاسی کردها دوره تیموریان

اوضاع نابسامان و هرج و مرج ایجاد شده در ایران بعد از سقوط ایلخانان مغول و فقدان وحدت سیاسی و نبود یک قدرت بزرگ موجب ایجاد فضایی آشفته سیاسی و رکود اقتصادی شد و در نهایت به نارضایتی مردم انجامید در نتیجه مردم آمدن و ظهور یک قدرت بزرگ را طلب می کردند تا در سایه این قدرت بزرگ بتوانند آرامش و امنیت را برقرار سازند. تیمور در اینچنین فضایی تهاجم خود را به ایران آغاز کرد. کردستان و قباایل کرد نیز همچون سایر مناطق ایران از یورشهای تیمور در امان نماندند. قباایل کرد و روسای آنها در قبال یورشهای تیمور فاقد وحدت رویه بوده و به فراخوار موقعیت و جایگاه خود واکنش های متفاوتی نسبت به این رخداد نشان دادند. تیمور 3 یورش بزرگ و متناوب به ایران انجام داد. نخست یورش 3 ساله از 788-790 م. یورش پنج ساله 798-794 م. و یورش هفت ساله از 807-802 م. (میرجعفری، 1375: 1214).

یورش نخست تیمور که در واقع به بهانه راهزنی و مختل بودن امنیت مناطق مرکزی ایران از جمله حمله به کاروان حجاج توسط ملک عزالدین حاکم لر کوچک صورت گرفت خیلی زود به نواحی غربی ایران کشیده شد و تیمورلنگ پس از سرکوبی حاکم لر کوچک و احمد جلایری در نخجوان و مسلط شدن بر آذربایجان به منطقه جغرافیایی کردها رسید. اگر چه ملک عزالدین حاکم وقت منطقه وان و قلعه آن پس از مقاومتی کوتاه تسلیم تیمور شد اما اهالی منطقه به مقاومت و مقابله پرداخته و پس از ۲۷ روز مقاومت سرانجام امیر تیمور دستور تخریب قلعه وان را صادر کرد. سپس تیمور در راستای سیاست اصلی خود بدین صورت که امرای مناطقی را که داوطلبانه تسلیم می شدند و اظهار انقیاد می کردند به امارت همان منطقه منصوب می کرد ملک عزالدین شیر را به عنوان حاکم مطلق العنان کردستان منصوب کرد (شامی، 1363: 104: 153; Şâmî, 1987; یزدی، 1: 581, 560/1336; حافظ ابرو، 1380: 2/ 606, 600).

یورش دوم به ایران مشهور به یورش پنج ساله بین سالهای 794-799 م.ق صورت گرفت. در طی این یورش کردستان نیز مورد تهاجم قرار گرفت. تیمور در سال ۷۹۵ م.ق بعد از فتح مازندران و سمنان و دامغان و ری عازم سلطانیه شد و از آنجا به سمت بغداد مقرر حکومت احمد جلایری عزیمت کرد. در این ضمن تیمور سپاهی را به فرماندهی پیر محمد و فرزندش محمد سلطان عازم کردستان و نواحی مختلف آن کرد. در واقع هدف تیمور پاکسازی مسیر بغداد از وجود امرای سرکش بود. در طی این حملات هر کس اظهار ایلی میکرد گرامی داشته می شد و هر کس که سرپیچی میکرد ولایتش غارت می شد. منابع خبر از اظهار ایلی و اطاعت ایلات و سرکردگان کرد در طی این هجوم می دهند. ابراهیم شاه از امرای بزرگ کردستان نسبت به تیمور اظهار ایلی کرد و این ماجرا حاکی از آن است که امراء و سرداران کرد به قدرت تیمور پی برده بودند و همچنین بر این حقیقت واقف بودند که یارای مقابله با او را ندارند لذا از در صلح و سازش با او درآمدند(شامی، 1363: 130-129؛ یزدی، 1336: 730؛ میرخواند، 1339: ۶/ 4784).

دور دوم لشکرکشی امیر تیمور به کردستان در پی آگاهی شخصی او از غارت و چپاول کاروانهای مصر و شام و همچنین اموال تجار مکه و مدینه بوسیله اهالی قلعه تکریت صورت گرفت لذا او برای دفع این غائله در ۷۹۶ م.ق عازم کردستان شد. حاکمان اربیل و موصل نسبت به تیمور اظهار انقیاد کردند. اما اهالی قلعه تکریت به رهبری امیر حسن نامی مدتی چند در مقابل تیمور و سپاهیانیش ایستادگی کردند. اما تیمور سرانجام قلعه را فتح و دستور به قتل اهالی داد و قلعه با خاک یکسان شد(شامی، 1363: 145؛ یزدی، 1336: 736؛ سمرقندی، 1372: 686؛ میرخواند، 1339: 4801؛ یوسف واله قزوینی، 1380: 198) تیمور بعد از فتح قلعه تکریت عازم کرکوک شد و حاکم آنجا نسبت به تیمور اطاعت کرد. همچنین حاکمان ماردین و رقا نیز از تیمور اطاعت کردند(شامی، 1363: 471؛ سمرقندی، 1372: 751؛ میرخواند، 1339: 4809).

اگر چه تیمور به هنگامی که روانه سرکوبی حاکم مصر و شام شد از حاکم ماردین سلطان عیسی خواستار کمک نظامی برای مقابله با مصر و شام شد اما سلطان عیسی از فرمان تیمور سرپیچی کرد و لذا تیمور قبل از حرکت به سمت شامات با سفر به ماردین و تسخیر این شهر سلطان عیسی را منکوب کرد سلطان عیسی نیز با توجه به قدرت زیاد امیر تیمور بناچار نسبت به او اظهار ایلی کرد(یزدی، 1336: 753؛ سمرقندی، 1372: 690؛ واله اصفهانی، 1380: 204) در واقع تیمور اندیشه فتح مصر و منطقه شامات را در سر داشت بخصوص آنکه حاکم مملوک مصر نسبت به تیمور اظهار ایلی نکرده بود و دشمنان تیموری را یعنی یوسف اق قویونلو و احمد جلایر را پناه داده بود. لذا بر آن شد تا حکام و مناطق سر راه را به انقیاد و تصرف خود درآورد. اگرچه در پیش گرفتن سیاست همدلی و سازش باعث

می شد، پیمان اتحاد و انقیاد امرای مسیر راه که سران کرد نیز جزء آنها بودند با تیمور مستحکم تر و قوی تر باشد نیازی نبود تا این مناطق به جنگ انقیاد تیمور را پذیرا شوند. اما در سالهای پایانی یورش ۵ ساله اکراد نسبت به تیمور تغییر مزاج دادند بصورتی که در مناطق مختلف دست به شورش علیه تیمور زدند. سرآغاز این شورشها کشته شدن فرزند تیمور یعنی عمر شیخ والی مملکت فارس و عراق عجم در نزدیکی قلعه خرما تو در چهار منزلی بغداد توسط کردان آن منطقه بود که تیمور بعد از این حادثه فرزند دیگری پیرمحمد را به جانشینی او برگزید و نعش شاهزاده را به شهر کش برد (یزدی، 1336: 753؛ سمرقندی، 1372: 690؛ میرخواند، 1339: 4809؛ واله اصفهانی، 1379: 204) درست در همین زمان اهالی ماردین علیه تحصیلدار مالیاتی تیمور دست به شورش زدند و او را به قتل رساندند که ظاهر این طرح با هماهنگی سلطان عیسی حاکم ماردین که به دلیل شکست از تیمور کینه او را به دل داشت و درصدد استفاده از فرصت پیش آمده یعنی مرگ پسر تیمور بود صورت گرفته بود. تیمور دستور سرکوبی سلطان عیسی را صادر کرد اما شورش حاکمان لُرد به اینجا ختم نشد بلک ملک عزالدین حاکم جزیره که قبلاً نسبت به تیمور اظهارایلی کرده بود نیز علیه تیمور شورش کرد که در نتیجه این شورش تیمور جزیره را غارت کرد. تیمور بعد از تاراج جزیره عازم ماردین شد و ویرانی زیادی را در این منطقه به بار آورد و سلطان صالح برادر حاکم ماردین را جایگزین عیسی نمود (شامی، 1363: 149-150؛ یزدی، 1336: 759-757؛ میرخواند 1339: 693-696). در واقع حاکمان کرد منطقه با استفاده از مشکلات به وجود آمده بر سر راه تیمور یعنی مرگ فرزند و بازگشت او به سمرقند سر به شورش برداشته بودند اما خیلی زود این شورشها سرکوب و حاکمان دوباره نسبت به تیمور اظهارایلی کردند در منابع دوره تیموری اشاره ای به حوادث کردستان بین یورش ۵ ساله و ۷ ساله نشده است و منابع اطلاعی از کردستان در این دوره پراشوب به دست نمی دهند.

یورش هفت ساله که در واقع آخرین حلقه از سلسله یورشهای تیمور به خاک ایران بود در واقع به قصد منکوب کردن مصر و پاسخ به دعوت امیر نشینهای اناتولی از تیمور برای رهایی آنها از زیر یوغ عثمانی بود (میرجعفری، 1375: 102). با این وجود منابع از حضور تیمور در کردستان سال ۸۰۳ ق بعد از فتح ممالک شام گزارش داده اند. در جریان این یورش همچون یورش ۵ ساله حاکم ماردین بار دیگر علیه تیمور شورش کرد بدین صورت که او از انجام تعهدات خود نسبت به امیر تیمور که همکاری با او جهت حمله به شام بود سرپیچی کرد و به پشتیبانی قلعه مستحکم خود علیه تیمور شورش کرد. لذا تیمور دستور تخریب و حمله به قلعه را صادر کرد اما تضرع اهالی ماردین از تیمور و تسلیم نمودن کلیدهای قلعه به تیمور سبب بخشش آنها از سوی تیمور شد. از سوی دیگر نیز اختصاص دادن زمان زیادی جهت

تسخیر قلعه ماردین در جریان شورش سودمند نبود چرا که تیمور قصد سرکوب مصر و حمله به گرجستان و مغلوب کردن عثمانیها داشت(شامی، 1363: 238؛ 9: یزدی، 1336: 2/ 1091؛ سمرقندی، 1372: 784؛ حافظ ابرو، 1380: 1/ 929) از طرفی حاکم قلعه ماردین نمی توانست خطر چندانی برای تیمور داشته باشد. حاکم ماردین نیز با وجود چندین بار شورش و ایجاد دردهای برای تیمور در بازگشت تیمور از فتح شامات مورد عنایت و شفاعت تیمور واقع شد و وی نیز در عوض دختر خود را به نامزدی امیر مظفرین ابابکر فرزند میرانشاه درآورد. تیمور سپس حکومت ممالک عراق، بغداد، کردستان، ماردین، دیاربکر و قبیله اویرات را به ابابکر فرزند میرانشاه داد و آذربایجان را به برادر او یعنی عمر میرزا داد(شامی، 1363: 265-266؛ یزدی، 1336: 1228؛ سمرقندی، 1372: 969). در واقع آخرین گزارشی است که منابع از حضور امیر تیمور در کردستان می دهند چرا که تیمور در بازگشت به سمرقند و در جریان حمله به چین در سال ۸۰۷ ه ق درگذشت و کردستان در حوضه قلمرو میرانشاه فرزند تیمور قرار گرفت.

ه- حیات سیاسی اقوام، کرد در دوره آق قویونلوها و قرا قویونلوها

با مرگ تیمور ایران زمین بار دیگر به عرصه و هرج و مرج و رقابت میان امیرزادگان تیموری و ترکمانان مدعی قدرت مبدل گشت. در شرق هر یک از فرزندان تیمور در گوشه ای از قلمرو پهناور و در ایالتی اعلام استقلال نمودند در نتیجه این موضوع درگیری و کشمکش میان جانشینان او بالا گرفت و مانع از استمرار قدرت عصر تیمور در دوران فرزندان او شد از سوی دیگر در غرب ایران نیز امرای آق قویونلو و قرا قویونلو نیز که از زمان تیمور پایه های قدرت خود را استحکام بخشیده بودند، حال با مرگ تیمور شروع به بسط قلمرو خود کردند همانطور که ذکر گردید تیمور اندکی قبل از مرگش عراق، بغداد، کردستان، ماردین، دیاربکر و قبیله اویرات را به ابوبکر میرزا تفویض کرد و حکومت آذربایجان را در اختیار عمر میرزا قرار داد. اما اندکی بعد از مرگ تیمور ابوبکر میرزا در جدال با احمد جلایر که در صدد بازپس گیری قلمرو از دست رفته خود بود شکست خورد و پس از ترک عراق به نزد برادرش عمر میرزا در آذربایجان رفت اما اندکی بعد میان دو برادر نیز ناسازگاری و اختلاف پدیدار گشت، زیرا هر دو مدعی قدرت بودند و به راستی دو پادشاه در یک اقلیم نگنجد در جدال میان دو برادر ابوبکر میرزا بر عمر میرزا غالب گشت(حافظ ابرو، 1380: 73، روملو، 1384: 1309/1؛ میرجعفری، 1381: 146؛ 170) ابوبکر میرزا اگر چه تبریز را فتح و مدتی هم در آنجا حکومت کرد اما حکمرانی وی دولتی مستعجل بیش نبود و در نبرد با قرا یوسف ترکمان آذربایجان را از دست داد و مجبور به فرار به خراسان و سپس سیستان شد بدین سان آذربایجان در نتیجه ستیز و کشمکش میان فرزندان و نوادگان تیمور خیلی زود از دست تیموریان بیرون رفت و قرا قویونلوها قدرت گیری خود را در مناطق

شمال غربی و غرب ایران آغاز کردند تلاشهای شاهرخ و بعدها ابوسعید نیز در راستای احیای قدرت تیموریان در مناطق غربی متمر ثمر واقع نشد و بعد از مرگ ابوسعید که توسط اوزن حسن آق قوینلو از میان رفت برای همیشه قدرت تیموریان از مناطق غربی ایران رخت بر بست و گستره جغرافیایی تحت سلطه تیموریان به منطقه محدودی در شرق ایران تقلیل یافت و این چنین بود که از امپراطوری گسترده عصر تیمور نشانی جز یک حکومت محلی باقی نماند . لذا گستره جغرافیای محل سکونت کردها نیز در حوضه فرمانروایی ترکمانان آق قوینلو و قراقوینلو قرار گرفت. از این پس کردستان و نواحی مختلف آن دائماً میان این دو قدرت دست به دست شد.

نکته حائز اهمیت این است که حکام و امراء کرد در این عصر نیز همچون دوره تیموریان براساس منافع و شرایط و مقتضیات زمانی جبهه گیری و اعلام موضع میکردند و با توجه به شرایط حاکم به قدرتهای مختلف گرایش پیدا می کردند. بطوری که گاه یک یا چند امیر کرد به یک حاکم و حکومت و در مقابل یک یا چند امیر کرد دیگر به حاکم رقیب گرایش داشتند و در منازعات موجود رو در روی هم قرار گرفتند.

قراقوینلو که ابتدا در اطراف دریاچه وان و حوالی سنجار و شوش و موصل ساکن بودند (بهرام نژاد، 1384: 21؛ میرجعفری، 1381: 270). در زمان قرایوسف یکی از قدرتمندترین امرای این سلسله موفق شدند ولایات آذربایجان- عراق عرب با تمام توابع و از عراق عجم تا قزوین و حدود همدان و از دیاربکر تا زنجان و ترحان و اسپیرا و قراحصار را تحت تسلط خود درآوردند که حوضه جغرافیایی تعداد زیادی از قلاع کردستان را در تصرف داشتند (بهرام نژاد، 1384: 21).

در سال 813ه.ق در نبرد اسد که میان قرا یوسف و سلطان احمد جلایری رخ داد در سپاه دو طرف نیروهایی از در نبرد کردها حضور داشتند به گزارش حافظ ابرو در زبده التواریخ در سپاه قرایوسف شمس الدین بدلیسی و ملک عزالدین شیرو در سپاه احمد جلایری شاه منصور از سران کرد حضور داشت که این جنگ سرانجام با کشته شدن احمد جلایری پایان گرفت (حافظ ابرو، 1380: 3/ 401؛ روملو، 1384: 1/ 178) اما همین مورخ در جای دیگری از کتابش می نویسد که به هنگام لشکرکشی شاهرخ به آذربایجان و وقوع جنگ «الشکرد» امرای کرد نسبت به امیر تیموری اظهار انقیاد کردند (حافظ ابرو، 1380: 751/1).

مرگ قراء یوسف قراقوینلو در آستانه حمله شاهرخ به تبریز سبب ایجاد هرج و مرج در سرزمینهای قراقوینلوها شد و فرزندان و نوادگان قرایوسف هر کدام به شهر و دیاری گریختند. سیاستهای شاهرخ مبنی بر ایجاد حکومتی دست نشانده در تبریز به موفقیت منجر شد در این اوضاع توام با هرج و مرج، آق قوینلوها که در حال محکم تر کردن پایه

هاي قدرت خود بودند ، فرصت را مغتنم شمرده و به قلمرو قراقوینلوه‌ها تعرض نمودند. در این راستا عثمان بیگ آق قوینلو به قلمرو کردهاي سلیماني و زرقي تعرض کرد و هشت قلعه از قلعه هاي اکراد و سه هزار خانوار از کردها را به تصرف خود درآورد و. پسرش با یزید بیگ را به حکومت آن نواحی منصوب کرد. از سوي دیگر امیر اسکندر که بعد از بازگشت شاهرخ به هرات به تبریز بازگشت و اوضاع همراه با هرج و مرج حکومت و پایتخت را سروسامان داد. اسکندر بعد از بازیابی اقتدار خود بر آن شد که سرزمینهایی را که آق قوینلوه‌ها تصرف کرده بودند بازپس گیرد، لذا او با همکاری و کمک شیخ حسن کُرد چمشگزکی که از ملازمان و مقربان دستگاه اسکندر می‌رزا بود امرای کرد بدلیس- اخلاط -وان -دستان را که به عثمان بیگ آق قوینلو گرویده بودند ، در الشگرد با لطایف الحیل دستگیر و زندانی ساخت و بعد هم عزم تسخیر بدلیس کرد، که در حاکمیت امیر شمس الدین بیگ قرار داشت. اما اسکندر به دلیل استحکام زیاد قلعه بدلیس موفق به فتح آن نشد و حتی وساطت امیر شمس الدین بیگ حاکم بدلیس نیز برای تسخیر قلعه موثر نیفتاد لذا اسکندر به سوي اخلاط رفت اما موفق به فتح این شهر نیز نشد، دومین تلاش اسکندر برای فتح بدلیس ناکام ماند(ابوبکر طهرانی، 1356: 98-96؛ روملو، 1384: 1/ 249؛ قزوینی، 1383: 351) اسکندر بعد از آنکه در فتح بدلیس و اخلاط ناکام ماند امیر شمس الدین بیگ را به خاطر کینه ای که از او به دل داشت کشت، زیرا او به هنگام حمله شاهرخ به تبریز در زمان قرایوسف جانب شاهرخ را گرفته بود(بدلیسی، 1364: 475) قساوت و بی رحمی‌های اسکندر در مواجهه با کردها بخصوص که در اخلاط و بدلیس از خود نشان داده بود سبب شد تا شیخ حسن کرد از اسکندر مایوس و به دولت شاه بیگ امیر کرد بپیوندد. دولت شاه که در جبهه آق قوینلوه‌ها بود و شفاعت شیخ حسن توسط او نزد علی بیگ آق قوینلوه‌ها مورد قبول واقع شد بدین ترتیب اقدامات بی رحمانه و برخورد خصمانه و بدور از منطق اسکندر سبب شد تا کردها به جبهه مقابل و دشمن قراقوینلوه‌ها رانده شوند و او نتوانست از نیروها و امرای کُرد در راستای منافع و حفظ موقعیت خود استفاده کند ، اسکندر می‌رزا به کشتن شمس الدین بسنده نکرد بلکه او ملک محمد حکاری پسر امیرعزالدین شیر را نیز که به همراه شمس الدین هنگام حمله شاهرخ نسبت به او اظهار ایلی کرده بود را نیز سرکوب کرد(حافظ ابرو، 1380: 1/ 254).

با جلوس جهانشاه بر سر سریر سلطنت قراقوینلوه‌ها دورهٔ اعتلای قراقوینلوه‌ها یک بار دیگر همچون عصر قراء یوسف آغاز شد. امیر مذکور حکومت نسبتاً طولانی داشت اما متأسفانه منابع تاریخ نگاری آنچنان اشاره ای به اوضاع کردها و نقش امراء و قبایل کُرد در این برهه ننموده اند ، بجز آنکه در بیان برخی حوادث به صورت فرعی و گذرا به نام چندین تن از امراء آنها اشاره شده است که خاستگاه قبیله ای آنها نامشخص و مبهم است

جهانشاه در واقع آخرین سلطان قدرتمند قراقوینلوها بود و بعد از او حکومت قراقوینلوها در سرایشی سقوط قرار گرفت. وقایع عصر او به جنگ آق قوینلوها ابتدا با جهانشاه آق قوینلو و سپس اوزون حسن آق قوینلو گذشت در طی این جنگها سرداران و فرماندهان کرد نیز حضور داشتند که مناطق کردنشین دائماً میان آنها دست به دست می شد به گزارش منابع الوند میرزا فرزند اسکندر میرزا قراقوینلو بعد از اینکه علیه عموی خود معین جهانشاه شورید به اربیل کردستان حمله کرد و آنجا را به تصرف خود درآورد. الوند میرزا بعد از شکست از عموی خود به جهانشاه آق قوینلو پناه برد و جهانشاه قراقوینلو نیز سپاهی به فرماندهی امیرعربشاه از سرداران و فرمانداران کرد برای تصرف ارزجان و تهدید جهانشاه آق قوینلو مبنی بر تحویل و استرداد الوند میرزا روانه آنجا کرد. این سردار کرد موفق به شکست آق قوینلوها در ماردین را به تصرف قراقوینلوها درآورد (طهرانی، 1356: 180). اما ماردین مدت زیادی در تصرف قراقوینلوها باقی نماند بلکه خیلی زود جهانشاه آق قوینلو آن را پس گرفت. دیاربکر نیز به تصرف آق قوینلوها درآمد. امیرعربشاه سردار کرد حتی در جریان لشکرکشی جهانشاه قراقوینلو با جهانشاه آق قوینلو که به او پیوسته بود علیه اوزون حسن نیز شرکت داشت که بنابه گفته ابوبکر طهرانی عربشاه بدلیل آنکه از رویایی با اوزون حسن ترس و وحشت داشت فرار کرد (همان: 159). همچنین ابوبکر طهرانی در جای دیگری در کتابش از فرمانده و سردار کرد به نام حاجی بیگ گاورودی خبر می دهد که در جریان استمداد و کمک جهانشاه آق قوینلو برای مقابله با برادرش اوزون حسن از جهانشاه قراقوینلو، جهانشاه سپاهی را به فرماندهی گالودی به یاری او فرستاد (همان: 409؛ حسین بیگ روملو، 1384: ۶۶۴) گاورودی در نبرد مشهور سنجق از فرماندهان سپاه قراقوینلو بود (طهرانی: 1384: 427). این امیر کرد پس از مرگ جهانشاه قراقوینلو به خدمت پسرش حسنعلی میرزا درآمد و به خاطر درایت و کفایت فوق العاده ای که در اداره امور داشت به امارت تمام بلاد عراق منسوب شد (طهرانی، 1356: 441؛ روملو، 1384: 1/ 677). گاورودی در جریان حمله ابوسعید تیموری در قم که برای فتح آن ناحیه بدانجا رفته بود دستگیر شد و با وجود اینکه نسبت به ابوسعید اظهار اطاعت انقیاد کرد خزانه و اسباب او مصادره و خود او به خراسان و به درگاه ابوسعید فرستاده شد (طهرانی، 1356: ۴۴۰).

هر چند نقش آفرینی و تاریخ تحولات کردها در دوران قراقوینلوها، محدود به فعالیت های این چند سردار کُرد در دربار سران قراقوینلو نبوده اما متأسفانه تاریخ این عصر در مورد کُردها اطلاعات بیشتری بدست نمی دهند. با شکست جهانشاه قراقوینلو از اوزون حسن در نبرد سنجق و کشته شدن او به عمر حکومت قراقوینلوها خاتمه داده شد فرزندان جهانشاه اگر چه مدتی در قلمرو حکومت اجدادی خود بودند اما آنها خیلی زود از میان رفتند و آق

قوینلوها که با جلوس اوزون حسن بر سریر سلطنت به دوران اوج و اعتلای خود رسیده بودند درصدد گسترش فتوحات خود در نواحی مختلف برآمدند .

نقش آفرینی و ورود قبایل كُرد در اتحادیه ترکمان آق قوینلو را باید از همان آغاز شکل گیری این اتحادیه یعنی عصر عثمان بیگ دانست . هنگامیکه عثمان بیگ نسبت به تیمور اظهار اطاعت کرد و به ملازمت وی درآمد و قلعه مستحکم ماردین را تسخیر کرد . فرزندش ابراهیم بیگ را جهت تسخیر حصن کیف و توابع آن فرستاد و حاضر شد سالانه مال و لشکر به سلطان حصین کیف ملك اشرف ترکمان بدهد ابراهیم پس از حصین کیف روانه سلیمانیه شد و بعضی پایگاههای آنجا را غارت کرد و آن منطقه را به تصرف خود درآورد (بابامردوخ، 1372: 363/3) اما همین امرا که نسبت به عثمان بیگ اظهار اطاعت کرده بودند به هنگام درگیری و جنگ میان قرایوسف و عثمان بیگ جانب قراء یوسف را گرفتند (طهرانی، ۱۳۵۶: 59) در واقع این امرای کُرد که در صدد حفظ موقعیت و جایگاه خود بودند و در جنگها همواره جانب قدرت برتر را میگرفتند این بار نیز همچون دفعات قبل چون می دانستند که قدرت قراء یوسف برتر و بیشتر است جانب او را گرفتند . خصلت و ویژگی بارز خود را یکبار دیگر بروز دادند . عثمان بیگ بعد از اینکه نبردش با قراء یوسف به مصالحه انجامید ، به قصد انتقام از موضع گیری امراء کرد در جریان جنگ او با قراء یوسف ، به ماردین حمله کرد و آنجا را مورد محاصره قرار داد . مجدالدین عیسی حاکم وقت ماردین از سلطان حکیم که با عثمان بیگ دشمنی داشت استمداد کمک کرد اما این طلب استمداد و کمک نیز مانع از شکست او نشد و حکم او به همراه حاجی بیگ کرد در این نبرد کشته شدند (طهرانی، 1356: ۶۷؛ روملو، ۱۳۸۴: 7135).

بعد از آن عثمان بیگ چندین بار ماردین را مورد یورش و غارت قرار داد . عثمان بیگ بعد از حمله به ماردین، حاکم چمشگزگ را که دچار توطئه و اختلاف خانوادگی بود مورد حمله قرار داد . عثمان بیگ باتوسل به یکی از نزدیکان پیر حسین که از ظلم و تعدی شیخ حسین حاکم چمشگزگ متاثر بود وارد چمشگزگ شد و آنجا را بعد از تسخیر و تصرف به برادرزاده اش نورعلی بیگ سپرد (طهرانی، 1356: 70:94; Tihrani, 2014). عثمان بیگ بعد از تسخیر چمشگزگ به سرزمین کردهای رزقی و سلیمانی هجوم برد و پایگاه آنها در میافارقین و ترجیل و هشت قلعه دیگر را با سه هزار خانوار به تصرف خود درآورد و با یزید بیگ پسر خود را به حکومت آن نواحی گماشت . امراء کُرد که ناتوان از مقابله با عثمان بیگ بودند به تشویق و تحریک شیخ حسن چمشگزگ حاکم برکنار شده به تحریک حاکم چمشگزگ و اسکندر میرزا قراقوینلو پرداخته و از آنها یاری و استمداد خواستند اما اسکندر میرزا همه امراء كُرد را دستگیر و زندانی نمود در نتیجه شیخ حسین از اسکندر مایوس شد و به دولت شاه بیگ حاکم اگیل از دیگر امراء کُرد که در دولت عثمان بیگ

بود پناه برد و با شفاعت این امر کرد نسبت به عثمان بیگ اظهار اطاعت و فرمانبرداری کرد و عثمان بیگ که با پیوستن این امرای کرد می‌توانست اتحادیه خود را قدرتمندتر کند با آغوش باز شیخ حسن را پذیرفت و او را مورد لطف و عنایت خود قرار داد (طهرانی، 1356: 99). این در حالی بود که اتحاد و انسجام خود این قبایل و سران کرد می‌توانست قرار داد به یک کانون قدرت تاثیرگذار در منطقه تبدیل شود که حداقل آنها را برای دفاع از خود بی‌نیاز از سایر قدرتها سازد. بعد از مرگ عثمان بیگ و در عصر سلطان حمزه آق قوینلو بود که کردها بار دیگر در سلسله نبردهای میان که مابین او « خاتونیه » آق قوینلوها و قراقوینلوها به نقش آفرینی پرداختند. بدین صورت که سلطان حمزه در جنگ با اصفهان بیگ قراقوینلو درگرفت با فرستادن دیپلماتی به نزد حاکم کرد حصین کیف به نام ملک خلف دوستان قدیمی او بود و ابدال بیگ حاکم جزیره که در ابتداء تابع قراقوینلوها بود اما به سبب تعدی و ظلم درخواست کمک کرد. این دو امیر کرد به لشکر حمزه میرزا پیوستند.

در واقع مشخص نیست که کردها و فرماندهان و سران آنها که همواره به فکر حفظ موقعیت و جایگاه خود بودند و برای حفظ این جایگاه و موقعیت همواره با قدرتهای برتر و بزرگتر اتحاد و اتفاق می‌کردند، این بار جانب حمزه میرزا و آق قوینلوها را که نسبت به قراقوینلوها ضعیف تر بودند گرفتند. آنها نمیخواستند حاکمیت قدرتمندی شکل گیرد پس با استفاده از برتری جغرافیایی و جنگاوری جانب آق قوینلو را گرفتند تا از قدرتمند شدن قراقوینلو جلوگیری کنند. اینگونه حیات سیاسی آنها به خطر نمی‌افتاد.

بعد از صلح آمد که مابین جهانگیر میرزا و سلطان حمزه منعقد شد کردها و امراء آنها به آق قوینلوها خیانت کردند و به همین دلیل اوزون حسن به گُردها یورش برد و آنان را غارت کرد و اموال آنها را به یغما برد. موضع گیری و جبهه گیری کردها حتی بعد از این عجیب تر نیز می‌شود چرا که با حرکت جهانشاه آق قوینلو از آذربایجان به سمت خراسان، اوزون حسن که فرصت را مناسب دانسته بود و به آذربایجان حمله برد در حین حرکت به سوی آذربایجان بود که امراء كُرد به استقبال او شتافتند به روایت طهرانی شمس الدین بدلیسی و ملک صاصونی و ابراهیم بیگ سلیمانی به استقبال او رفتند و یک ماه در خدمت و ملازم او بودند اوزون حسن منطقه حکومتی شیخ حسن چمشگزکی را به دلیل مخالفت او مورد حمله قرار داد اما چندی بعد این امیر کرد نیز تسلیم و مطیع اوزون حسن گردید (طهرانی، 1354: 130، 214، 228: 36: 2014).

در این میان آنچه قابل تامل است برخورد دوگانه، متناقض کردها و حکام آنها در قبال اوزون حسن می‌باشد از یک طرف غارت و کشتار کردها توسط اوزون حسن و از سوی دیگر استقبال و ملازمت امرای كُرد از اوزون حسن که درست مدتی کوتاهی بعد از این

کشتار رخ داد. قبایل و سران کُرد بیش از هر چیز به حفظ جایگاه و موقعیت خود می‌اندیشیدند. در همین زمان کُردها دچار اختلافات خانوادگی بودند این امر خود مانع از قدرت‌گیری آنها می‌شد و سران آق‌قویونلو نیز بر این اختلافات دامن می‌زدند نمونه این اختلافات خانوادگی یا اختلافات داخلی میان امرای حصن‌کیف و قتل‌ملک خلف بود که اوزون حسن با دامن زدن به آن این سلسله کرد تبار حصن‌کیف را ساقط کرد.

در دوران اوزون حسن که قدرت آق‌قویونلوها به اوج اعتلای خود رسید کُردها همچون سایر هم‌پیمانان اتحاد آق‌قویونلوها با توجه به قدرت زیاد اوزون حسن فرصت خودنمایی و یا شورش علیه دولت مرکزی را پیدا نکردند.

اگر چه کاترینوزنو سفیر ونیزی که مدتی در دربار اوزون حسن بود در سفرنامه خود کُردها را عامل شورش اغورلور محمد فرزند اوزون حسن که مادری کرد نژاد داشت معرفی می‌کند و می‌نویسد که کردان در صدد بودند با پراکندن تخم نفاق عظمت حکومت آق‌قویونلوها برهم بزنند و با شایعه مرگ اوزون حسن پسرش را وادار به شورش علیه پدرش کردند (جوزفا باریار و دیگران، 1349: 236) اما منابع دیگر دوره آق‌قویونلوها حتی تواریخ عصر صفویه این گفته زنو را تایید نکرده‌اند و سخنی از اینکه کردها عامل این شورش باشند به میان نیاورده‌اند و معلوم نیست که این حرف کاترینو زنو تا چه حد قابل اطمینان باشد؛ اوزون حسن در سال 837 هـ.ق دو تن از شاهزادگان آق‌قویونلو به نامهای حمزه و جهانگیر میرزا را در راس سپاهی روانه کردستان نمود در واقع هدف اوزون حسن از این لشکرکشی تثبیت اقتدار خود در کردستان بود تا مبدا حاکمان کُرد علیه او دست به توطئه بزنند در طی این حمله ابراهیم بیگ والی بدلیس با فرستادن مادر خود به عنوان نائب، شفاعت صاحبقران را بدست آورد. همچنین امرای ترکمان توانستند چندی از قلاع و شهرهای جزیره بدلیس-شوش و اخلاط را فتح بعد تصرف کنند (طهرانی، 1356: 542؛ روملو، 1384: 737/1) از این جریان منابع به هیچ گونه تقابل و تعامل اوزون حسن با کردها اشاره نمی‌کنند.

با مرگ اوزون حسن میان فرزندان او بر سر دستیابی به تاج و تخت پدر اختلاف درگرفت و این اختلافات و درگیریها قدرت آق‌قویونلوها را به انحنا برد این اختلافات و جنگها به گونه ای بود که از این طایفه از 882 تا 907 هـ.ق که شاه اسماعیل به قدرت رسید هشت تن به قدرت رسیدند و می‌توان گفت که مهمترین و برجسته ترین ویژگی حکومت آق‌قویونلوها بعد از مرگ اوزون حسن بخصوص در سالهای پایانی این حکومت مستجعل و زودگذر بودن حاکمیت سلاطین این سلسله بود.

اگر چه بعضی از مورخین معتقدند که کُردها بعد از مرگ اوزون حسن و آغاز روند تدریجی ضعف آق‌قویونلوها تا حدودی استقلال خود را بدست آوردند. اما واقعیت آنست که

نُکردها این بار نیز همچون ادوار قبل بدلیل عدم درک درست از اوضاع سیاسی و مقتضیات زمان خود و غفلت از اختلافات داخلی سران آق قوینلو نتوانستند از فرصت پیش آمده برای تثبیت موقعیت خود بهره ببرند و نه تنها از این فرصت جهت اتحاد و ایجاد حکومت بهره نبردند بلکه به اختلافات خود دامن زدند در واقع تاریخ‌گردها بعد از مرگ اوزون حسن نیز همچون ادوار قبل از آن تکرار دگر باره جبهه بندی و همکاری آنان با امراء مختلف جهت پیشبرد اهداف شخصی و قبله‌ای خود بود نخستین حضور گردها در حوادث بعد از مرگ اوزون حسن در جریان جنگ میان مراد بیگ آق قوینلو با خلیل سلطان آق قوینلو، گردها در سپاه مراد بیگ ایفای نقش کردند (روملو، 1384: 1/ 810) به نظر می‌رسد علت حمایت کردها از مرادبیگ کینه‌ای بود که از خلیل سلطان به دل داشتند چرا که کردها قبل از این از مقصود بیگ که دشمن خلیل سلطان بود حمایت کرده بودند و به این دلیل این می‌بایست توسط خلیل میرزا قلع و قمع شدند و حال که مراد بیگ مخالف خلیل سلطان بود کردها از او حمایت می‌کردند. کردها بعدها در جنگ قدرت میان خلیل سلطان و برادرش یعقوب نیز به صورت غیر منسجم حضور داشتند بدین صورت که چگینی‌ها از یعقوب و چشم‌گزکی‌ها از خلیل سلطان حمایت می‌کردند. منصور بیگ چگینی از امرای عالی رتبه یعقوب بیگ و سهراب بیگ چشم‌گزک که از امرای خلیل سلطان بود که خلیل سلطان بعد از شش ماه اریکه قدرت را به یعقوب واگذار نمود (روملو: ۱۳۸۴، ۱۸۱۳)

از دیگر امرای گُرد که در رقابت میان امراء نقش آفرینی کردند امیرعزالدین شیرکُرد می‌باشد او در جنگی که میان صوفی خلیل و سلیمان بیگ بیژن از امرای بزرگ ترکمان در حوالی وان رخ داد شرکت داشت صوفی خلیل با اعزام نماینده‌ای به نزد عزالدین شیرکرد از او یاری خواست او نیز با نیروهای خود به صوفی خلیل ملحق شد (طهرانی، 1356: ۳؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۱۲۳؛ Woods, 1999, 156-157; Khachatrian, 2003.37-58, (Sümer, 1992: 117-127).

۶-تقابل ژئوپولیتیک و سیاست در مناطق کردنشین

مناطق کردنشین کوهستانی و صعب‌العبور بود. یکی از مواردی که اهمیت این مناطق را افزایش می‌دهد علاوه بر کوهستانی و صعب‌العبور بودن وجود قلاع هستند. در مناطق کُردنشین قلاع بسیاری ساخته شده است اگرچه برخی از قلعه‌ها مانند مثل کلات یا الموت نبود ولی پیشروی نیروهای متخاصم کُند می‌کرد. چهار قلعه ظَلَم، پَلَنگان، مریوان و حسن‌آباد به تناوب دارالملک کردستان بوده که در زمان خود، از قلاع محکم عالم بوده‌اند و هیچ یک از سلاطین روزگار، نتوانسته‌اند آنجا را به غلبه تسخیر کنند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۲۷ - ۳۰) علاوه بر قلعه‌های مذکور در کردستان قلعه‌های

بسیاری همانند قلعه زیویه، کرفتو، قمچقای بیجار، و در حوالی شهر سنندج قلعه‌های؛ کسوانان آساوله، قلعه باباریز، قلعه کهنه و قلعه زاگرس قرار داشتند (زارعی، 1386: 76).

جدای از ایالت کردستان در ماردین، دیاربکر و اخلاط نیز قلعه‌های مستحکمی وجود داشت که به سختی تسخیر می‌شدند. بنابراین هم از قلعه‌ها و نیروهای گُرد برای مقابله با دشمن استفاده می‌کردند. ظاهراً قلعه‌ها علاوه بر اینکه نظامی بودند شهر بودند به عنوان مثال قلعه حسن آباد در تابستان مورد استفاده حاکمان محلی گُرد قرار داشته است. وضعیت طبیعی و اقلیمی منطقه هم مؤید این نظر است با توجه به شرایط سیاسی که در دوره صفوی و پیش از آن در این منطقه ایران ایجاد شده، مردم و وابستگان والیان اردلان در این قلعه ساکن شده‌اند، به طوری که حدود تعداد خانه‌های ساخته شده آن را دو هزار و جمعیتی در حدود دوازده هزار نفر تخمین زده‌اند (Vasilyeva, 2000:4). یا در خفتبان از ایالت کردستان قلعه‌ای محکم در کنار آب زاب است (مستوفی، 1336: 128).

قلعه‌ها یا دژ شهرها مکانی مناسب بودند آنها در بالای یک منطقه قرار داشتند و بر وسعت زیادی از مناطق پایین مسلط بودند. برای تامین مواد غذایی و آب در حالت عادی مشکل نداشتند به ویژه قلعه‌هایی که از ان آب رودخانه عبور می‌کرد و در طول سال ذخیره می‌کردند.

پس قلعه‌ها پایگاهی محکم برای حاکمین در قدرت بود چنانچه تیمور قلعه ماردین را به عنوان پایگاهی محکم برای حمله به مصر و شامات در نظر داشت ولی حاکم ماردین خیانت کرد و تیمور در حمله ناکام ماند. همچنین اسکندر میرزا به سبب وجود استحکامات قلعه‌ها در بدلیس، وان و اخلاط نتوانست انجا را تسخیر کند و بر فتوحات اق قوینلو بیافزاید.

در دوره ترکمانان بنابر آنچه در کتاب دیاربکریه است اقوام کُرد مدام از دستورات سرپیچی می‌کردند و ادعای قدرت داشتند در نتیجه بارها مورد تعرض تیموریان و ترکمانان قرار گرفتند (طهرانی: 57) یکی از پایگاه‌های اصلی کردها در غرب ایران ماردین بود. در این دوره ماردین، دیاربکر تحت تسلط اق قوینلوها بود. این دو شهر مرز با عثمانی بودند در نتیجه اهمیت زیادی داشتند. علاوه بر اینکه به لحاظ سیاسی اهمیت داشتند به لحاظ تجاری نیز مورد توجه بازرگانان داخلی و خارجی بود. با این وجود ماردین و دیاربکر از حملات در امان نبودند (طهرانی: 57).

قدرت‌های زیادی به دنبال برقراری ارتباط با کردها بودند علاوه بر اینکه اقوام جنگجویی بودند بر مناطق استراتژیک مسلط بودند. اوزون حسن در صدد بود تا با دیپلماسی و اقدامات پیشگیرانه در برابر پیوستن برخی از قدرتهای کرد منطقه به حکومت قراقوینلوها صورت دهد. وی موفق شد تا شیخ حسن چمیشگزک را با خود

متحد نماید(طهرانی، 1356: 222). افزون براین وی مجبور شد تا در ناحیه شمال پایتخت خود کردهای ولایت مردیسی به رهبری عیسی بیگ دولت‌شاه و نواحی ارزنجان به رهبری علی طوقان فرزند عریشاه آیین‌لو را تنبیه کند(طهرانی، 1356: 240-242).

حتی در جریان تصرف آمِد به دست اوزون حسن کردهای آق کچلو و قراکچلو و جماعت کردن اگیل از جهانگیر جانداری کردند در نتیجه این جنگ به صلح منجر شد(طهرانی، 1356: 235). همچنین اوزون حسن با کمک کردهای محمودی موفق شد ناحیه الباق از منطقه جزیره را تصرف نماید(بدلیسی، 1377: 301). اوزون حسن از نیروهای محلی یعنی کردها با فرماندهی امرای کرد استفاده میکرد تا بر فتوحاتش افزوده شود وی حتی امرای کرد را در جنگها مقابل یکدیگر قرار میداد چنانچه برای الحاق ناحیه الباق از کردهای محمودی علیه کردهای بختی استفاده کرد. کردها که بیشتر در مناطق سخت و صعب العبور بودند میتوانند عملکرد بهتری در جنگها علیه یکدیگر داشته باشند.

اقوام کُرد اتحاد قوی نداشتند. هر کدام با گروهی از ترکمانان متحد بودند. آنها پراکنده و عشایر بودند در نتیجه اتحاد به سختی اتفاق میافتاد. گروهی که در نزدیکی قلمرو قراقوقونلو قرار داشتند با آنها متحد بودند و اقوامی که در نزدیکی اق قویونلوها بودند با آنها متحد بودند(فرخی و امین‌پور، 1398: 103). هیچکدام از ترکمانان در پی حذف کامل اقوام کرد برنیامدند. این اقوام نیروهای کمکی محسوب نمی شدند بلکه نیروهای محلی قدرتمندی بودند که مناطق تحت تسلطشان محفوظ میماند.

نتیجه:

در دوره ترکمانان حکومت‌های کرد شکل گرفتند. این حکومتها اگر چه مناسبات زیادی باهم داشتند و گاهی هم مرز بودند مثل حکومت بابان و اردلان ولی اتحاد قوی برای شکل گیری حکومت واحد وجود نداشت که این امر نیازمند پژوهش دیگر است. جغرافیای ثابتی شاید نداشتند به ویژه با مهاجرت اجباری توسط حکومت‌های قدرتمند. تلاقی جغرافیا و قوم جنگجوی کرد یک منطقه قدرتمند را شکل داد. سه ضلع مثلث در ژئوپولیتیک در منطقه کرد نشین ایران شکل گرفت، 1- جغرافیای مناسب (کوهستانی، آب و هوای مناسب، قابل کشاورزی، محل عبور کاروانهای تجاری، ساخت قلعه- های نظامی یا دژشهر)، 2- اقوام کرد و قدرت طلب(جنگجو)، 3- زمان مناسب. شکل گیری اولیه حکومت‌های محلی به دلیل عدم حکومت مرکزی قدرتمند بود. حکومت‌های تیموری و ترکمانان هرگز در پی حذف اقوام کُرد نبودند بلکه آنها را در یک سیاست دو گانه تضعیف قدرت و حمایت از آنها در مرزهای ایران در برابر دشمنان قرار دادند. با توجه به موقعیت جغرافیایی در سیاست گذاری نقش پررنگ و برجسته ای ایفا کردند و باعث شد

دژی انسانی و قدرتمند ایجاد کنند و در فراز و فرود روابط دیپلماتیک همواره نقشی معنادار ایفا کردند. حد فاصله میان مرز ترکمانان قلعه‌های اقوام کرد قرار داشت. این قلعه‌ها تنها نظامی نبودند و برخی از آنها دژ شهر بودند. ترکمانان مجبور بودند که با اقوام کُرد متحد باشند تا از مناطق جغرافیایی صعب العبور مناطق کردنشین در امان باشند و همچنین از آنها در جنگ علیه دشمنانشان استفاده کنند. ظاهراً قراقویونلوها با اقوام کُرد اتحاد بیشتری داشتند. امرای سلیمانی و رزقی که اقوام ضعیفی بودند اما حاکمین قراقویونلو را همراهی میکردند. اتحاد گُردها با حاکمین هم‌عصر باعث شد در فراز و فرود جریان‌ات سیاسی و جنگ‌ها حضوری فعال داشته باشند و در برخی جنگ‌ها امرای کُرد پیشرو باشند. اقوام کُرد در جریان‌ات سیاسی رشد کردند و اهمیت و موجودیت خود را در غرب ایران درک کردند تا حکومت قدرتمندی مثل اردلان روی کار آمد و بسیاری از اقوام کُرد را متحد کرد و دژی محکم و با اهمیت در برابر عثمانی در دوره صفویه قرار گرفت.

فهرست:

اصطخری، ابراهیم، (1346)، مسالک الممالک به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن حوقل، (1345)، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

روحانی، بابامردوخ، (1371)، تاریخ مشاهیر کُرد، به کوشش ماجد مردوخ روحانیف تهرات: سروش.

بای، یارمحمد، (1388)، ژئوپولیتیک تاریخی ایران، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.

بدلیسی، شرف خان، (1364)، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: نشر اساطیر.

بهرام‌نژاد، محسن، (1384)، سرگذشت قراقویونلوها و آق‌قویونلوها، تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم،

جیهانی، ابوالقاسم، (1368)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام، تهران: آستان قدس رضوی.

جوزفا باریار و دیگران، (۱۳۴۹)، سفرنامه ونیزیان ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: نشر خوارزمی.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین، (1372)، زبده التواریخ، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: نشر نی. خنجی، روزبهان، (1382)، عالم‌ارای امینی، تهران: نشر میراث مکتوب.

روملو، حسین بیگ، (1384)، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات اساطیر.

زارعی، محمدابراهیم، (1386)، سیمای میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کردستان، سنندج، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان.

سنندجی، میرزا شکرالله، (۱۳۶۶)، تحفه ناصریدر تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش حشمتاله طبیبی، تهران، امیرکبیر.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، مطلع السعیدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، ظفرنامه، به تصحیح فلیکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.

عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت.

طهرانی، ابوبکر، (۱۳۵۶)، دیاریکریه، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: کتابخانه طهوری.

القلقشندی، ابوالعباس احمد، (1380)، جغرافیای تاریخی ایراندر قرن نهم ه. ق، ترجمه محبوب الزویری، تهران، وزارت امور خارجه،

مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: انتشارات نی، چاپ اول.

مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی، سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، نزهه القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی تهران: بی‌جا.

مقدسی، محمد، (۱۳۶۴)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، محقق علی نقی منزوی، تهران: کوش.

میرجعفری، حسین، (۱۳۸۱)، تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان.

میرخوانده، محمد بن خاوند شاه، (۱۳۳۹)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک والخلفا، جلد ۶، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: نشر اساطیر.

واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۸۰)، خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اصغر، (۱۳۶۴)، حدیقه ناصره در تاریخ و جغرافیای کردستان، محمدرفوف توکلی، تهران: ارژنگ.

یزدی، شرفالدین علی، (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تصحیح و تحقیق سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

منابع انگلیسی و ترک

Khachatrian, Alexander, (2003), The Kurdish Principality of Hakkariya (14th-15th Centuries), Iran & the Caucasus , 2003, Vol. 7, No. ½, published by: Brill, pp. 37-58.
Sümer, Faruk, (1992), Kara Koyunlular, C.1, Türk Tarih Kurumu Yayınları, Ankara.
Vasilyeva, E.I., (2000), The Kurdish City of Sanandaj, Ardalan's Capital' Paris.
Şâmî, Nizamüddin, (1987), Farsça'dan Çeviren: Necati Lugal, 2.Baskı, Türk Tarih Kurumu Basımevi, Ankara.
Tihrani, Ebu Bekr-i, (2014), Çeviren: Mürsel Öztürk, Türk Tarih Kurumu Yayınları, Ankara.
John E., Woods, (1999), The Aqqyunlu: Clan, Confederation, Empire, Publisher: University of Utah Press, p.156-157.

The geopolitical importance of the Kurdish regions of Iran in the 15th and 16th AD

ABSTRACT:

Kurds are among the prominent ethnic groups in Iran who are influential in various political, economic, cultural, and social scenes. These ethnic groups gained political power due to internal political conflicts and sometimes the absence or inattention of the central government and formed small local governments. With the invasion of the Mongol tribes and the destruction of the central government in Iran, the Kurdish tribes gained more power. Since they live in the west of Iran and border with the neighboring lands of Iran, they are involved in interactions and conflicts. Nevertheless, what was the benefit of this gaining power for the Kurdish governments in the west of Iran for Iran in the 15th and 16th AD? How vital was the geopolitics of the Kurdish regions for Iran? This article aims to investigate the geopolitics of the Kurdish regions in order to evaluate the impact of geographical positions and political decisions in the emergence and development of the geographical space of the Kurdish regions from the perspective of historical geography. In order to know about the historical geopolitical developments of the Kurdish regions, this article tries to explain its various angles by using historical texts and geographical sources as the most important research tools.

Keywords: *geopolitical, Kurds, Kurdish regions, political decisions, Iran*